

قطعه‌نامه پیشنهادی شماره ۱ وظایف ما در شرایط کنونی

- ۱- در شرایط متحول کنونی در ایران که حرکت‌های فراگیر و وسیع توده‌ای مشخصه اصلی آن است، وجوه عمده بحران در رژیم سرمایه داری- مذهب‌ی جمهوری اسلامی دیگر به تضاد جناح‌های آن بر سر تصاحب سهم بیشتر در قدرت حکومتی و غارت همه‌جانبه امکانات جامعه محدود نمی‌شود بلکه چگونگی ساختار حکومت، مهار جنبش توده‌ای و ادامه حکومت ولایت در مقابل حرکت رو به رشدی که سازمان‌یابی و تداوم آن می‌تواند کلیت نظام را به مخاطره اندازد، به موضوع اصلی درگیری‌ها بدل شده و تضاد جناح‌ها را باز هم تعمیق داده است.
- ۲- انتخابات دوم خرداد، تحقق اراده اعتراضی توده‌هایی است که قصد داشتند به دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی "نه" بگویند. مردم با حضور بی‌سابقه میلیونی خود در صحنه انتخابات، با استفاده از تضادی که میان جناح‌های حکومت به وجود آمده بود، با تاکتیک جدید مبارزاتی خود به صحنه آمده، ضربه شدیدی به جناح غالب جمهوری اسلامی یعنی محور ولایت فقیه و حامیان از نوع طالبان آن وارد آوردند.
- مردم در انتخابات شرکت کردند که در اساس ضددمکراتیک و تحت کنترل جناح غالب رژیم بود و کاندیداهایش قبلاً توسط شورای نگهبان تایید شده بودند. دوم با بهره‌گیری از شرایطی که حکومت فراهم آورده بود به صورت میلیونی به صحنه آمدند و جهت و نتیجه‌گیری را به ضرر جناح غالب رژیم تغییر دادند. اگر چه توده‌ها با چنین ابتکاری شکاف در حکومت را تشدید کردند، اما نتیجه این تاکتیک نه بیانگر آن است که انتخابات رژیم ماهیت دمکراتیک داشته و نه می‌تواند این حکم را در پی داشته باشد که نیروهای اپوزیسیون می‌بایست خود را در درگیری جناح‌های حکومتی درگیر و مستحیل می‌کردند.
- برخورد اصولی با این تحول اولاً باور داشتن به روحیه و جهت حرکت جدید مبارزه مردم در مقیاسی گسترده و تقویت چنین روندی است، و دوماً جلوگیری از توهم بخشی از مردم نسبت به شعارهای تبلیغی جناح خاتمی است که خواسته‌های مبارزه مردم را در خدمت منافع خودغرضانه شریعت جمهوری اسلامی به کار گیرد.
- ۳- بحران ساختار حکومت اسلامی که محصول به هم خوردن توازن قدرت دولتی و جنبش اعتراضی مردم است، شکافی را ایجاد نموده که اعتراضات اجتماعی در مقیاس کل جامعه به شکل علنی طنین انداز شده است. درگیری میان جناح خامنه‌ای که از حمایت ائتلاف رسالت و بازار و گروه هیات مؤتلفه اسلامی برخوردار است و در پی حفظ موقعیت ولایت فقیه می‌باشد، با هر تغییر در وضعیت موجود به شدت مخالفت می‌کند و جناح خاتمی که راه حفظ حکومت اسلامی را تغییراتی در چارچوب قانون اساسی و پیدا کردن ثقل جدیدی برای تثبیت رژیم و جلب هواداران سرخورده از نظام می‌جوید، عملاً به گسترش جنبش اعتراضی توده‌ها دامن می‌زند. با فقدان یک آلترناتیو مردمی در شرایط ناپایدار سیاسی کنونی در ایران، شعار "جامعه مدنی" که از طرف خاتمی و طرفدارانش مطرح می‌شود می‌تواند بخشی از توده مردم را نسبت به امکان ایجاد "اصلاحات" توسط رژیم اسلامی متوهم کند. در صورتی که قانونیت به معنای حداقل رعایت حقوق شهروندی، حق مساوی در برابر قانون، تشکل‌های توده‌ای مستقل از دولت، آزادی بیان و اندیشه و احزاب و اجتماعات و... تحت مفهوم جامعه مدنی، اساساً با ساختار حکومت اسلامی و قانون اساسی آن در تضاد می‌باشد.
- ۴- مردم ایران امروز بر این امر واقفند که حکومت مذهب‌ی بلایی است خانمانسوز و ارزش‌ها و انگیزه‌های انسانی را به نابودی می‌کشاند. بدین لحاظ شعار حکومت غیرمذهب‌ی بر پایه اصل جدایی دین از دولت می‌تواند افشاگر گرایشانی از نوع حکومت "عدل اسلامی"، دولت مدنی اسلامی، جمهوری "دمکراتیک" اسلامی و... باشد.
- ۵- دو دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده است که این ساختار حکومتی فاقد ظرفیت تغییر و تبدیل تدریجی به رژیم دمکراتیک است و از همین زاویه سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران می‌باشد.
- ۶- جهت‌گیری اصلی و مبارزه ما معطوف به درون جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی است که در بطن جامعه در حال شکل‌گیری و سازمان‌یابی است و روند تحولات را عمدتاً از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان و نویسندگان دنبال می‌کنیم. استفاده از تمام اشکال مبارزه و تاکتیک‌های که به سازمان‌یابی مستقل مردم و بهبود شرایط زیست و کار توده‌ها کمک کند، از جمله وظایفی است که در مبارزات روزمره باید به کار گرفته شود. ما نه تنها از هر گونه اصلاحات به نفع توده‌ها بلکه برای ایجاد این رفم‌ها نیز مبارزه می‌کنیم.
- در مرحله کنونی، سازماندهی مبارزات مردم در راستای یک تحول دمکراتیک در جامعه و ایجاد یک آلترناتیو انقلابی- دمکراتیک در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، چشم انداز نوبنی را در میان مردم برای تحقق دموکراسی و آزادی ایجاد می‌نماید.

قطعه‌نامه پیشنهادی شماره ۲

قطعه‌نامه درباره‌ی اوضاع سیاسی و وظایف ما

- ۱- جامعه ما، امروز به مرحله‌ی جدیدی از تحولات خود، پای گذاشته است. برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی، توازن قوای جدیدی بین حکومت و مردم ایجاد شده است. این تعادل به نفع مردم و گسترش نفوذ و نقش آنها در تعیین مسیر جامعه، در حال تغییر است. نقطه بارز بروز تحول جدید، انتخابات دوم خرداد و نتایج حاصله از آن بود.
- ۲- موازنه قبل از دوم خرداد، متکی بر تفوق کامل قدرت حکومت بود. جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان پراکنده و عمدتاً انفجاری، جز در موارد نادری مثل جنبش نویسندگان، دانشجویان و... فاقد خصلت تداوم بود. سلطه‌ی حکومت، خدشه‌ناپذیر و بحث‌حکومتیان، عمدتاً در چگونگی و نیز انتخاب روش ادامه آن بود. سال‌های پایانی ریاست جمهوری رفسنجانی، سال‌های پیشروی و سلطه‌ی جناحی از حکومت بود که خواستار سرکوب هر چه عریان‌تر هر گونه مقاومتی در مقابل استبداد مذهب‌ی و بستن هر گونه مجرای تنفس در جامعه، از جمله فضای تحمل برخی جریان‌های فرهنگی بعد از پایان جنگ بود.
- ۳- در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، زمانی که دیگر غلبه کامل جناح خامنه‌ای- بازار با پایان یافتن ریاست جمهوری رفسنجانی، مسجل به نظر می‌رسید، شکاف در حکومت ابعاد جدیدی به خود گرفت. برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی، کاندیدای مورد حمایت ولی فقیه، مقبول همه‌ی جناح‌ها نبود. کاندیداتوری محمد خاتمی، وزیر ارشاد سابق رفسنجانی و یکی از کارگزاران رژیم از بدو تاسیس آن، که زیر فشار جناح خامنه‌ای- بازار مجبور به استعفا شده بود، آغاز بروز علنی و آشکار عمق شکاف در درون رژیم و داغ شدن مبارزات انتخاباتی بعد از آن، میدان نمایش این شکاف بود.

توده های میلیونی مردم، با استفاده از شرایط استثنایی حاصل از این شکاف و با حضور گسترده خود در انتخابات، بساط جناح مسلط رژیم را برای تحمیل ناطق نوری در هم ریخته و حضور پر قدرت خود را در مقابل اراده حاکم بر جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. این امر نشان دهنده ی تحول جدیدی در مناسبات مردم با حکومت و نیز رشد و ارتقا فعالیت سیاسی و روحیه اعتراضی در مقیاس کل جامعه بود.

۴- بعد از دوم خرداد، اوضاع سیاسی در جامعه به کلی دگرگون شده است. آن چه اتفاق افتاده است، خارج از انتظار مردم، رژیم و اپوزیسیون بوده، و مبارزات و دخالت مردم در سرنوشت خود، وارد مرحله جدیدی گشته است. تحرکی که فقط حاصل آن روز نبوده، بلکه بیان عملی حرکتی است که در بطن جامعه و در طول سال های حاکمیت جمهوری اسلامی شکل گرفته، دینامیسم خاص خود را پیدا کرده است و در فرصت دوم خرداد، قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

مهمترین وجه این تغییرات را می توان در یک جمله خلاصه کرد: آگاهی مردم به نیروی متحد خویش و امکانات جدید استفاده از این نیرو. درس مهم این انتخابات، نه انتخاب یا عدم انتخاب این یا آن کاندیدا، بلکه قبل از همه بیان اعتراض مردم به رژیم و تاکید بر جمهوریت در مقابل ولایت بود. تاکید بر حضور جمهوری مردم به عنوان منشا هر قدرتی، در مقابل هر مقامی بود که حقانیتی جز انتخاب مردم، بر خود قائل است. نتیجه این انتخابات، آشکارتر شدن تضاد جمهوریت با اسلامیت و سبیل آن ولایت فقیه بود. تضاد انتخاب با انتصاب، تضاد مردمی که بر حق انتخاب خود به هر نحو ممکن پای می فشارند و نیرویی که با تکیه بر ابزارهای حکومت، از به رسمیت شناختن چنین حقی طفره می رود و اراده خود را با استفاده از قهر و سرکوب پیش می برد.

۵- در پرتو دوم خرداد، این دیگر نه گروه های معین اجتماعی، که همه جامعه است که بر حق خویش در آزادی انتخاب مسیر حرکت خود پای می فشارد. جوانان در جستجوی آینده ی بهتر و در جامعه ای دیگر و فارغ از قید و بندهای قرون وسطایی جمهوری اسلامی اند.

زنان در تلاش رهایی از تبدیل شدن به انسان های درجه دو و فاقد حقوق اجتماعی هستند. کارگران و زحمتکشان جامعه در جستجوی امنیت شغلی و تامین معاش خود هستند و همه اینها در وجود جمهوری اسلامی، سدی را در برابر خود می بینند که می باید از طریق تغییر در موقعیت اجتماعی خود، ایجاد کانون های قدرت خویش آن را از سر راه خود بردارند.

تجربه انقلاب بهمن، نشان داد که فقط برانداختن دولت ماورای مردم، الزاما به قدرت منتخب مردم و پاسخگو به مردم منجر نمی شود و مردم به ابزارهای دیگری در کنار دولت و مستقل از آن نیازمندند که مهار نه فقط دولت، که کلا قدرت در جامعه را امکان پذیر و هر حاکمیتی را مشروط می سازد. این ابزارها، فارغ از قدرت حاکم، تضمینی در برابر هر قدرتی هستند و از درون جامعه و در مسیر تحول آن شکل گرفته، بر بستر نیازهای اقشار و طبقات جامعه و برای تنظیم مناسبات اجتماعی سربرمی آورند و تضمینی برای آزادی آن هستند. مبارزه برای ایجاد نهادهایی طی سال های اخیر، پیگیری مطالبات گروه های اجتماعی در جمهوری اسلامی و واکنش شدید رژیم در قبال آنها، مسیری بود که به انتخابات اخیر منجر شد و اهمیت و جدیت ایجاد نهادهای جامعه ی دموکراتیک در ایران را، فارغ از سرکوب جمهوری اسلامی نشان داد و کیفیت و ظرفیت رشد جنبش مردمی در این عرصه را بر ملا ساخت.

۶- ما وجود جمهوری اسلامی را که در کلیت خود ارتجاعی است، در تناقض با هر نوع دموکراسی و اصولا جامعه دموکراتیک می دانیم. از این رو نیز در استراتژی سیاسی خود، سرنگونی آن را شرط گذار جامعه به دموکراسی تلقی می کنیم. اما به هیچ وجه این تلقی به مفهوم آن نیست که جامعه ی دموکراتیک یک شبه و بعد از صلور فرمان عزل حکومت اسلامی سر برمی آورد، پایه های چنین جامعه ای در مبارزه با جمهوری اسلامی و در نفی آن شکل می گیرند و بنیان های یک تحول دموکراتیک را می سازند.

از این رو مبنای شعارهای تاکتیکی ما را، در خواست های عاجل جنبش مردم، تشکیل می دهد. تحقق این شعارها، بهبود وضعیت مردم در این یا آن عرصه معین است. مبارزه برای در خواست های عاجل مردم، نه فقط مغایرتی با خواست تغییرات انقلابی و بنیادی در جامعه ندارد، بلکه مسیری ممکن برای رسیدن به چنین تغییراتی است.

۷- اکنون در صفوف حکومت، نیرویی که در دوم خرداد شکست خورده است، قدرت واقعی را دارد و جریانی که از برکت این رویداد موقعیت پیدا کرده است، نقش دوم را در دستگاه حاکمه دارد.

مصاف اصلی در حکومت نیز، بر سر آن است که صاحبان قدرت در درون رژیم، در ادامه سیاست دیروز خود، درصد بازگرداندن چرخ تحولات به عقب و وادار نمودن خاتمی به تمکین بر اراده خویش است، تا با یک دست نمودن حکومت بتواند، خود را برای مقابله با جنبش مردم آماده نماید. در مقابل این جناح که بخصوص پایگاه طبقاتی اصلی آن یعنی سرمایه تجاری، وحشیانه ترین دشمنی را با دموکراسی از خود بروز می دهد و نیروی عمده برای یغمای کارگران و زحمتکشان می باشد، جناح خاتمی که اساسا بیانگر منافع قشرهای تکنوکرات و بورژوازی بروکرات است، برخی مطالبات دموکراتیک را طرح می کند. خاتمی که کماکان برتلفیق دین و دولت پای می فشارد، در طول یک سال گذشته قادر نشده است به شعارهای نیم بند خود جامه عمل بپوشاند. در حالی که جنبش مردم از شعارهای او بهره گرفته و ارتقا یافته اما، او در هراس از پیشرفت جنبش، فقط در چانه زدن های سیاسی از آن سود جسته است. اما هدف اصلی تمام تدارکات جناح خامنه ای- بازار، خاتمی نیست. زدن خاتمی، مقدمه کوبیدن مردم و تشدید تقابل با مبارزه مردم علیه استبداد مذهبی است. در واقع امر نیز، نیرویی که در مقابل جناح قدرتمند رژیم ایستاده است، نه خاتمی، بلکه مردم است.

مردم کشور ما به تجربه دریافته اند که هیچ گشایشی در زندگیشان جز از طریق گشایش سیاسی در جامعه و محو استبداد امکان پذیر نیست و آنها می توانند با گشودن هر چه بیشتر فضای جامعه به نفع خود، خاتمی را نیز پشت سر گذاشته و ابزارهای جدید و خاص خود را برای مقابله با استبداد مذهبی ایجاد نمایند.

۸- امروز در جامعه ما، تضاد مردم با استبداد مذهبی بمثابة عامل اصلی فلاکت اقتصادی و اختناق سیاسی در جامعه، برجسته تر از همیشه شده است. شعارهای تاکتیکی ما، در عرصه های مختلف باید متوجه تعمیم این تضاد و خواست حقوق دموکراتیک و آزادی های مردم در تمامی سطوح جامعه باشد.

تناقض بین جمهوریت و ولایت، در جمهوری اسلامی امر جدیدی نیست. این تناقض از همان بدو موجودیت این رژیم، وجود داشته و ذاتی آن است. اما آنچه که پرداختن به این مساله و طرح شعارهای مشخص در مبارزه بین خواست جمهوریت از سوی مردم و دفاع رژیم از ولایت از سوی دیگر را، ضروری ساخته است، تاکید یک پارچه مردم بر تفوق بخشیدن به جمهوریت، برای مقابله با ولایت بعد از رویداد دوم خرداد می باشد. این تناقض در بالا نیست که به صراحت خود را نشان می دهد، بلکه در تمامی سطوح جامعه از محله تا کل کشور، سیستم انتصابی حاکم، حی و حاضر است. مردم در سطح کل کشور خواستار تغییر این سیستم اند. امروز در عین مبارزه با تلاش خاتمی برای حفظ چهارچوب جمهوری اسلامی، نوک تیز حمله متوجه ولایت فقیه، سرمنشا تمامی مقامات غیرانتخابی است. ما بر طرح مطالبات زیر پای فشرده و مردم را در جهت تحقق آنها به مبارزه فرا می خوانیم:

۱- جدایی دین از دولت

۲- آزادی مطبوعات، تظاهرات، گردهم آیی ها

۳- آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی

- ۴- لغو شکنجه و اعدام
- ۵- محاکمه مسئولین جنایات سال های گذشته بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷
- ۶- آزادی احزاب سیاسی
- ۷- به رسمیت شناختن تشکل های مستقل صنفی، حق اعتصاب و اعتراض برای کارگران و سایر گروه های اجتماعی
- ۸- تامین حقوق و ارتقا سطح زندگی کارگران و زحمتکشان
- ۹- لغو قوانین نابرابر اجتماعی مبنی بر تبعیض علیه زنان، شامل محدودیت در تحصیل، اشتغال و حجاب اجباری، حق طلاق و سرپرستی از اولاد
- ۱۰- ممنوعیت کار کودکان، تامین تحصیل رایگان از سطح ابتدایی تا دانشگاه
- ۱۱- قطع جنگ و سرکوب مردم در کردستان، به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک خلق کرد و دیگر ملل ساکن ایران
- ۱۲- برسمیت شناختن آزادی عقیده و مذهب، رفع محدودیت علیه اقلیت های مذهبی
- ۱۳- اجرای میثاق بین المللی حقوق بشر